

مصباح الاملام لنگرودی

چون در ادوار گذشته در آسمان شعر و ادب کیلان ستار گانی مانند سعدی ، حافظ ، فردوسی ، مولوی و مانند آنان ندرخشیده است و یا اگر درخشیده ، بی‌خبر مانده‌ایم بعضی از محققان و متبعان کم حوصله کشور ، تصور کرده‌اند که شعر و شاعری هیچگاه در کیلان رونقی نداشته و در این سرزمین زوق پرور جان افزا که غالب اوقات سال از گل و سبزه پوشیده است گوینده و سراینده‌ای پیدا نشده . و حال آنکه از رجوع به تذکره‌ها بخوبی آشکار میشود که محیط دل انگیز و طرب‌خیز کیلان در طی قرون گذشته شعر ، و گویندگان خوش طبع و سخن‌سنج مانند :

مهیار دیلمی (۱) عمید دیلمی (۲) فیاض لاهیجی (۳) .
سید شرفشاه (۴) محمد علی حزین (۵) دانش (حسام الاسلام) (۶) حکیم صبوری (۷)

۱ - ابوالحسن مهیار بن مرزویه دیلمی (قرن ۴ و ۵ هجری که بتازی شعر گفته و دیوان اشعارش بچاپ رسیده است .

۲ - عمید دیلمی از شعرای بین قرون ۵ و ۶ هجری است که به پارسی شعر می‌گفته است .

۳ - ملا عبدالرزاق بن حسین لاهیجی گوهر مراد) و (شوارق) .

۴ - از شعرای کیلکی گوی قرن هشتم هجری است که کرامانی بوی نسبت میدهند و آرامگاه او در طالش زائران فراوان دارد .

۵ - محمد علی حزین (قرن ۱۲ هجری) از اعیان شیخ زاهد گیلانی است که کلیات اشعار او در هند بچاپ رسیده است .

۶ - شیخ حسن بن ملا اسمعیل رشتی (۱۲۶۵ - ۱۳۴۶ قمری) و متخلص بدانش که دیوان اشعارش در سال ۱۳۲۵ شمسی توسط نگارنده در رشت بچاپ رسیده است .

۷ - میرزا باقر خان حکیم فرزند سید محمد متخلص به صبوری (۱۲۶۵ - ۳۱۳ قمری) که دیوان اشعارش در سال ۱۳۳۴ خورشیدی توسط نگارنده در تهران بچاپ رسیده است .

و غیره در آغوش خود پرورانیده که بحث در پیرامون احوال و آثار یکایک آنان از حوصله این مختصر خارج است .

علاوه بر آن عده از سخن سرایان که در تذکره‌ها از آنان یاد شده است گویند کان و شعرای کرانمایه دیگری هم در کیلان وجود داشته‌اند که مرور زمان نام و نشان آنانرا از خاطر نسلها محو کرده و آثارشان نیز گنجینه مانند دردل خاک نهفته شده ، یا بر اثر نادانی وراث نااهل و یا بعلل دیگر از بین رفته و بمصداق :

چونکه کلرقت و گلستان در گذشت نشنوی دیگر ز بلبل سرگذشت
دیگر کسی بان دوخته‌ها و ذخائر کرانهای ایشان دست نیافته است .

یکی از گویندگان کیلان که آثارش از آسیب و گزند زمانه تا حدی مصون مانده ، سید حسن مصباح الاسلام لنگرودی است .

سید حسن مصباح الاسلام فرزند آقا سید شفیع از گویندگان بنام کیلان شرقی بوده که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری در شهرستان لنگرود دارفانی را وداع گفته‌است . محل ولادت مصباح الاسلام در لنگرود بوده است لیکن تاریخ ولادت او بطور دقیق روشن نیست و چون گفته میشود درسی و اند سالگی از این جهان رخت بر بسته میتوان گفت در حدود سالهای ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ هجری قمری دیده بجهان گشوده است .

مصباح الاسلام در یک خانواده علم و تقوی پا بعرضه وجود گذاشته ، پدرش آقا سید شفیع از زهاد زمان خود بوده که بعد از فوت در کهلستان (۱) مدفون شده است و چون کراماتی بوی نسبت میدادند مدفنش هنوز زیارتگاه اهالی آن سامان است . مصباح الاسلام مقدمات علوم ادبی و عربی را در لنگرود فرا گرفته و چون جوان

۱ - کهلستان Kohlestan جزء دهستان مرکزی لنگرود و در یازده کیلومتری

جنوب آن شهر واقع است .

مستعد و با قریحه ای بوده برای تکمیل معلومات بتهران رفته و در آنجا بزبان فرانسه نیز آشنائی پیدا کرده است .

او خط نسخ و نستعلیق را بسیار خوش مینوشته و بزبا بهای پارسی و عربی شعر میسروده است .

جای افسوس است که بعضی از اوراق دیوان خطی او را بریده‌اند و بطوریکه شنیده شد پس از فوت مصباح الاسلام دیوان اشعارش در بین افراد خانواده‌اش چون لوعلوه شاهواری دست بدست گشته و بعضی از آن افراد بسلیقه خویش قسمتی از آن اوراق را از دیوان خطی برسم یادگار بریده و برای خود برداشته‌اند و در نتیجه قسمتی از اشعار مصباح الاسلام از بین رفته است !

مصباح الاسلام گذشته از دیوان شعر، چند جلد کتاب و رساله در پیرامون شعر و شاعری دارد که هیچیک از آنها تا کنون بچاپ نرسیده است .

دیوان مصباح الاسلام و کتابهای او هم اکنون نزد آقای سیدابراهیم شفیعی نسب لنگرودی برادرزاده آن شادروان که یکی از قضات فاضل دادگستری میباشند مضبوط است که در تهیه این مقاله مورد استفاده نگارنده بوده .

مصباح الاسلام که در شعر (سید) تخلص میکرده است در کتاب خود راجع به - اشعارش چنین مینویسد :

« چون ماخذ این مقالات و منشاء این ابیات از خیال بوده و از ساحت خیلاء مرور یافته و بظهور پیوسته و تألف و ترکیب شعر از خیالات است لهذا این معنونات مختلفه را موسوم به نتیجه الخیال نمودم که تا از قبیل تسمیه مسبب با سم سبب باشد و جمله عناوین این مسکین کمترین عباد حضرت رب العالمین و تراب اقدام مؤمنین مطرز به طرز و متنوع به نوع است بعضی از معارف حقه بطرز مشنوی و برخی در مرثیاتی حضرت

سید الشهداء روحی له الفداء و شرمه برسبیل تغزل و مجموع آنهارا اسالیب مختلفه است »

مصباح الاسلام بگواهی کسانی که محضر اورا درك کرده اند مردی نيك محضر و شاعری خوش قریحه و روشن بین بوده است و چون مراتب فضل و کمال او بسمع اولیای امور رسیده بود از طرف مظفرالدین شاه قاجار پادشاه وقت بقلب مصباح الاسلامی ملقب شد .

مصباح الاسلام بعد از برگشت از سفر تهران ، خواست در مسقط الرأس خود لنگرود بافادات علمی و ادبی مشغول شود و با فراغت بال و راحت خیال به ثبت ذخائر و اندوخته های علمی و ادبی خویش بپردازد که اجل مهلتش نداد و چنانکه اشارت رفت در سن سی و اند سالگی یعنی در عنقوان جوانی دیده ها را برای همیشه از این جهان فرو بست و در بقعه آقا سید محمد در محله فشکالی Fochkali لنگرود مدفون شد . هرگز نمیرد آنکه دانش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما اینک برای نمونه ابیاتی از این گوینده ناکام در اینجا آورده میشود .

نیست ، هست

گویم ار میلیم به کیلان نیست، هست	مرغ دل آنصوب پران نیست، هست
خاطر جمعم در این بیت الشرف	بی وجود دوست زندان نیست، هست
اندرین منزلگه همچون بهشت	ازغم هجران پریشان نیست ، هست
گر پری بودی مرا همچون طیور	می پریدم ، غیر امکان نیست، هست
ای شده منکر به طبع روشنم	حالیا (سید) سخندان نیست ، هست

فی ترغیب نفس الاماره المکاره الخدوع

الی الطاعة وتلویمه بفعل المعصية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرغ دل خواهد سبک باری کند
 میل آن دارد بپرد از قفس
 لیک موسی بعد اقدام و زهاب
 وین طمع دارد که بی سیر وسلوک
 غافل است از آنکه او ناقابل است
 او فنای محض شد در راه حق
 او بیحر نیستی کرده شنا
 وین نیاورده بیرون دست طلب
 راحت حاصل آید اما بعد رنج
 طامعاً سوی خدا نایا برده راه
 در نگرینک لحظه بر اطوار خویش
 کی بیاب حق نمودی ابتهال
 گر تو خود گشتی حجاب خویشتن
 آن خداوندی که مقصودش عطاست
 وز فراق آشیان زاری کند
 همچو موسی بهر تحصیل قبس
 یافت تشریف خطاب مستطاب
 بهر تشریفش دهد رب الملوك
 کو غریق بحر و این در ساحل است
 گشت فتح الباب لیکن بعد دق
 ز آن سپس گردیده با حق آشنا
 نظره می خواهد عجب ثم العجب
 بی مشقت هیچکس نیافت گنج
 همچو مردان منزلت از حق مخواه
 منصفانه سر ز خجالت آر پیش
 که ترا مجرّم کرد آن ذو النوال؟
 سوء ظن از لوح دل بیرون فکن
 این گمان در حق او بردن خطاست

حکما و صاحبان عزم بر مصائب غلبه مینمایند اما ابلهان و ناپه‌مان
 بمحض مشاهده رنج و خطر بیم و وحشت بر آنان مستولی شده و برای
 خود مصائب خلق مینمایند .

(رو)